محمدرضا کائینی

روز ارتش جمهوری اسلامی فرصتی برای مرور وقایع و نکات چندی است که درخواست «انحلال ارتش» پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی برخی گروه‌ها، در زمره آنهاست. اینک به همین مناسبت تاریخی و در راستای بازکاوی این رخداد، با جناب قاسم تبریزی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران گفت و شنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن را پیش رو دارید. امید آنکه مقبول افتد.

■■■

وضعیت ارتش ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بود و قضیه انحلال ارتش پس از پیروزی انقلاب توسط چه جریاناتی توصیه می‌شد و علت چه بود؟

بسم الله الرحمن الرحیم. ارتش ایران در دوره رضاخان برای تحقق اهداف انگلیسی‌ها و توسط مستشاران انگلیسی تشکیل شد. بعد از جنگ جهانی دوم، به‌تدریج امریکایی‌ها جای انگلیسی‌ها را گرفتند و نتیجتاً برنامه‌ریزی ارتش ایران، به دست مستشاران امریکایی انجام می‌شد. حتی مدتی عوامل بهایی به عنوان دستیار امریکایی‌ها در رأس و بدنه ارتش بودند! از آنجا که اهداف انقلاب اسلامی در تضاد آشکار با اهداف پهلوی‌ها بود، طبیعتاً ساختار ارتش هم باید تغییر می‌کرد، اما در این میان، گروه‌ها و جریاناتی قصد انحلال ارتش را داشتند تا زمینه را برای حرکت‌های ضد انقلابی خودشان فراهم کنند. این جریانات از طیف‌های مختلفی تشکیل می‌شدند. گروهی از آنها، آدم‌های خیانتکار و بعضاً جنایتکار وابسته به انگلیس یا امریکا بودند که در رده‌های اول و دوم ارتش حضور داشتند. بعد از انقلاب سران ارتش یا فرار کردند یا دستگیر و محاکمه شدند. بدنه ارتش و رده‌های پایین، از مردم عادی بودند و به فرموده امام، جزو مردم انقلابی هم محسوب می‌شدند و کسی به آنها کاری نداشت. این گروه همزمان با انقلاب، به کار خود ادامه دادند و نقشه امریکا برای رو در رو قرار دادن ارتش و مردم را عقیم گذاشتند. مردم در راه‌پیمایی‌ها به سربازان گل می‌دادند و در واقع، ارتش را از نظر عاطفی خلع سلاح کردند.

این آمادگی در بدنه ارتش برای پیوستن به مردم، چگونه ایجاد شده بود؟

واقعیت این است که در درون ارتش شاهنشاهی، انسان‌های انقلابی، صالح، مؤمن و معتقدی چون شهدای گرانقدرمان شهید صیاد شیرازی، شهید کلاهدوز، شهید نامجو و امثالهم داشتیم که با انقلابیون در تماس بودند و توانستند با روشنگری‌ها و اقدامات زیرکانه خود بدنه ارتش را آماده کنند. اما گروه‌هایی چون منافقین، چریک‌های فدایی خلق و حتی حزب توده هم دائماً تبلیغ می‌کردند که ارتش باید منحل شود و حضرت امام با درایت و زیرکی خاص خود، در برابر این توطئه‌ها ایستادگی کردند. به دلیل همین شیطنت گروهک‌ها، اوضاع ارتش تا حد زیادی آشفته شده بود و حتی بعضی از نظامی‌ها تا اسفند سال ۱۳۵۷ هم سر کار نمی‌رفتند و تحت تأثیر تبلیغات گروهک‌ها تصور می‌کردند قرار است ارتش منحل شود!

البته عده کمی از انقلابیون هم تصور می‌کردند برای به وجود آمدن یک نیروی نظامی صد در صد مردمی، لازم است ارتش منحل شود. آنها شاید به این موضوع مهم توجه زیادی نداشتند که اکثر ارتشی‌ها آدم‌های عادی جامعه هستند و با اعضای خانواده‌هایشان در تظاهرات‌ها و راه‌پیمایی‌های انقلاب شرکت می‌کردند، در نتیجه نظام تازه تأسیس اسلامی با بدنه ارتش مشکل نداشت، بلکه مشکل آن با مستشاران امریکایی و افراد وابسته به بیگانه در رأس ارتش بود که با وقوع انقلاب فرار کرده یا از بین رفته بودند. انقلابیون یک ارتش مکتبی می‌خواستند که با تأسیس سپاه به وجود آمد و ارتش و سپاه در کنار هم شروع به فعالیت کردند.

به طور مشخص و با نگاهی خرد، فعالیت‌های مستشاران امریکایی در چه عرصه‌هایی صورت می‌گرفت؟

یک وقت هست شما در هر زمینه‌ای از کشوری مستشار دعوت می‌کنید تا از دانش و مهارت او استفاده کنید که نه‌تنها اشکالی ندارد، بلکه باعث رشد آن زمینه هم می‌شود، اما کار مستشاران امریکایی در ایران، سلطه بر مهم‌ترین رکن کشور یعنی ارتش بود. آنها مدیریت کل تشکیلات ارتش را در دست داشتند و به هر شکلی که منافعشان ایجاب می‌کرد، رفتار می‌کردند. این نوع مستشاران نه‌تنها دانش و تجربه خود را منتقل نمی‌کنند، بلکه رفتاری تحکم‌آمیز و تحقیرکننده دارند. امریکایی‌ها بر اساس همان طرح کاپیتولاسیونی که پیش از آن به انگلیسی‌ها و روس‌ها اجازه می‌داد هر کاری که دلشان می‌خواهد در ایران بکنند، عمل می‌کردند، منتها حیطه عمل امریکایی‌ها خیلی وسیع‌تر بود. آنها پس از جنگ جهانی دوم، یعنی از سال ۱۳۲۱، زمام ارتش ایران را در دست گرفتند و یک سال بعد از اشغال ایران توسط متفقین و روی کار آمدن محمدرضا شاه، بر نیروی زمینی و هوایی ایران هم تسلط یافتند. پس از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا بهمن سال ۱۳۵۷ هم، کلاً ارتش ایران را در دست داشتند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کردند. آنها در بهشهر و چالوس دستگاه‌های استراق سمع کار گذاشته بودند و حتی تلفن‌های کاخ کرملین را هم شنود می‌کردند! و هواپیماهایی را که در شوروی رفت و آمد می‌کردند، زیر نظر داشتند. مستشاران امریکایی آزادی کامل داشتند و حقوق‌های گزافی از حکومت شاه می‌گرفتند. هر وسیله‌ای را هم که اعلام نیاز می‌کردند، بدون آنکه از آنها سؤال شود چرا می‌خواهند، به‌سرعت برایشان فراهم می‌شد و فقط کافی بود به رئیس ستاد ارتش تلفن بزنند و درخواست پول کنند. نحوه خرید و دستور تهیه و چگونگی استفاده از این امکانات، تماماً در اختیار خود مستشاران بود و ارتش ایران فقط باید هزینه‌اش را می‌داد. در سال ۱۳۴۳ هم که قانون کاپیتولاسیون را توسط عناصر خود به تصویب رساندند.

این قانون قرار بود چه چیزی را تکمیل کند؟

طبق این قانون تمام امریکایی‌ها، اعم از نظامی و غیرنظامی هر تخلفی که در ایران می‌کردند، پلیس ایران حق دستگیری آنها را نداشت. امریکایی‌ها واقعاً فعال مایشاء بودند و مملکت کاملاً در اختیارشان بود و هر دستوری که صادر می‌کردند، حتی شاه ایران ملزم به اجرای آنها بود. بزرگ‌ترین لطمه‌ای که امریکایی‌ها به ارتش ایران زدند، احساس حقارت و توقف رشد علمی در آن بود.

شاید انقلابیونی که در پی انحلال ارتش بودند می‌خواستند به‌نوعی این آثار شوم را از بین ببرند. اینطور نیست؟

شاید، ولی خوشبختانه شخصیت‌های رده بالای نظام، از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید آیت‌الله مطهری و شهید آیت‌الله بهشتی معتقد بودند که باید ارتش را حفظ کرد.

پس از پیروزی انقلاب چه اتفاقی برای ارتش افتاد و سازمان‌بندی آن چگونه شکل گرفت؟

با پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، ریاست ستاد ارتش به شهید سپهبد قرنی سپرده شد و ایشان در ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷ ارتش را تحویل گرفت. ایشان در بعضی از شوراهای کمیته انقلاب شرکت می‌کرد و طبق سیاست‌گذاری شخص حضرت امام و برنامه‌ریزی‌های شورای انقلاب عمل می‌کرد. بنابراین انقلابیون به دنبال انحلال ارتش نبودند و من کلاً فرد خاصی را به یاد نمی‌آورم که از انحلال ارتش حرفی زده باشد. شاید منظورشان تصفیه ارتش بوده باشد که مد نظر همه انقلابیون بود. کسانی که کلاً دم از انحلال ارتش می‌زدند، منافقان، چریک‌های فدایی خلق و جریانات چپ بودند.

برخی بر این گزاره متمرکز شده بودند که تشکیل سپاه در جهت تضعیف ارتش بوده است. تحلیل شما چیست؟

ابداً این‌طور نیست. تأسیس سپاه نه‌تنها در جهت تضعیف ارتش نبود، بلکه آن را تقویت هم کرد. در طول جنگ هم شاهد ثمرات درخشان این همکاری بودیم و اینها تنها یکی از ثمرات درخشان موضع‌گیری نظام در قبال ارتش است. این دو بازوی نظام در کنار یکدیگر، به دفاع از امنیت کشور پرداختند. عده‌ای از ارتشی‌ها به سپاه رفتند و بالعکس. کسانی چون شهید صیاد شیرازی و شهید کلاهدوز به‌طور مشترک کار می‌کردند. به طور مشخص شهید کلاهدوز از ارتش به سپاه آمد تا با آقای محسن رضایی همکاری کند و به عنوان یک فرد سپاهی شهید شد. بنابراین هیچ‌وقت بین سپاه و ارتش تقابل وجود نداشت و تنها می‌توان گفت در برخی اوقات، تفاوت بینش وجود داشت، چون بچه‌های سپاه از دل انقلاب جوشیده و بیرون آمده، ولی بخشی از ارتش از دوره شاه باقی مانده بودند و لذا نیاز به آموزش و زمان داشتند تا خود را با انقلاب تطبیق بدهند.

به حضور شهید قرنی در رأس ارتش پس از پیروزی انقلاب اشاره کردید. بد نیست به اقدامات ایشان برای بازسازی و مخصوصاً پاکسازی ارتش هم اشاراتی کنید.

ایشان چون ارتش را خوب می‌شناخت، به اعتقاد بنده موفق عمل کرد. ایشان از رده فرماندهان بالا شروع کرد تا به رده‌های فرماندهان پائین در دورافتاده‌ترین مناطق کشور رسید و وابستگان به رژیم پهلوی و کسانی را که به مردم خیانت کرده بودند، از رده خارج کرد. شهید قرنی هنگامی زمام امور را به دست گرفت که بخشی از افراد ارتش، سرگردان و بی‌برنامه شده بودند. او آنها را جمع‌آوری و ساماندهی کرد که کار بسیار بزرگی بود. در آن مقطع که هنوز قانونی وجود نداشت و نظام نوپای اسلامی انسجام کافی را نداشت، طبیعتاً فرامین امام حکم قانون را داشت و ایشان هم فرموده بودند ارتش باید برای حفظ انقلاب، حفظ شود. بدیهی است شهید قرنی نیز با پشتیبانی معنوی حضرت امام به ساماندهی ارتش پرداخت. شهید قرنی چون از سوی امام تأیید شده بود، حتی اگر کسی در ارتش بود که ایشان را مناسب نمی‌دانست، به دلیل تأیید امام از ایشان اطاعت می‌کرد. کلاً در همه جا همین‌طور بود و وقتی کسی از سوی امام منصوب یا تأیید می‌شد، همه خود را ملزم به اطاعت از او می‌دانستند. در مجموع عملکرد شهید قرنی در آن دوره خطیر را مثبت می‌بینم.

ارزیابی شما از پاکسازی‌ها و تصفیه‌های درون ارتش چیست؟ این کار به چه شیوه‌ای انجام شد؟

شهید قرنی هنگامی که وارد ارتش شد ارتش از هم پاشیده بود و نیاز به بازسازی، ساماندهی و انتخاب افراد مورد اعتماد برای سطوح مختلف فرماندهی داشت. با شروع کار ایشان، جریانات ضد انقلاب، از جمله حزب دموکرات کردستان - که وابسته به صهیونیسم بود- یا نیروهای وابسته به غرب مثل سلطنت‌طلب‌ها و گروه‌های محارب و ضدانقلاب از قبیل چریک‌های فدایی خلق و منافقین، در نقاط مختلف ایران بلوا و آشوب به پا کردند. حزب توده هم که پنهانی و منافقانه فعالیت می‌کرد یعنی ظاهراً با انقلاب بود، ولی در اصل منافع خود را- که در راستای منافع روسیه بود- دنبال می‌کرد. عده‌ای هم با نام خلق عرب در خوزستان آشوب به پا کرده بودند. اینها یک جریان انگلیسی بودند و با صدام و استخبارات عراق همکاری می‌کردند و فعالیت‌های ضد انقلابی انجام می‌دادند. طبعاً بخش زیادی از این آشوب‌ها متوجه ارتش می‌شد، از جمله اینکه به پادگان‌ها حمله می‌کردند، مخصوصاً که سه چهار روز قبل از پیروزی انقلاب اسلحه‌های زیادی به دست مردم افتاد که بعدها مشکلات زیادی را هم برای مردم عادی ایجاد کرد. زمانی که امام از مردم خواستند اسلحه‌ها را برگردانند، اکثراً این کار را کردند، اما منافقین، چریک‌های فدایی خلق و گروهک‌های دیگر اسلحه‌ها را برای اقدامات خرابکارانه خود در آینده نگه داشتند.

فتنه‌انگیزی‌ها البته منحصر به این گروهک‌ها نبود. فتنه خلق مسلمان در آذربایجان هم مشکلات فراوانی برای نظام به وجود آورد. اینطور نیست؟

همین‌طور است. اینها بیشتر با امریکایی‌ها ارتباط داشتند. غیر از اینها در بیرون از مرزها هم کسانی مثل ارتشبد اویسی نیروهای کنار گذاشته شده ارتش را جمع کرده بود و علیه انقلاب فعالیت می‌کرد. همین‌طور علی امینی جبهه‌ای به نام نجات به راه انداخته بود. شاپور بختیار هم گروهی به اسم نهضت مقاومت ملی تشکیل داده بود. سلطنت‌طلب‌ها و سفارت امریکا هم سخت در تکاپو بودند تا عناصر خود را ساماندهی کنند و بلوایی را به راه بیندازند. متأسفانه بسیاری از اسناد لانه جاسوسی از بین رفت و پودر شد و مقداری هم به امریکا منتقل شد، وگرنه گستره فعالیت عوامل سیا در ایران، بسیار بیشتر نشان داده می‌شد. شهید قرنی در چنین وضعیتی به ریاست ستاد انتخاب شد و اولین جایی را که سازماندهی کرد، کردستان بود. گروهک‌ها در سنندج عده زیادی را قتل عام کرده بودند. در پی فرمان امام مبنی بر آرام کردن کردستان، ارتش به فرماندهی شهید قرنی وارد عملیات شد و توانست پادگان سنندج را از دست گروهک‌ها بیرون بیاورد.

و جوسازی علیه ایشان شروع شد...

همین‌طور است. ضد انقلاب شروع به جوسازی کرد که شهید قرنی عامل کشتار مردم کردستان است و نشریاتی چون «آیندگان»، «امید ایران»، «بامداد»، «تهران مصور»، «پیغام امروز» و... با مدیریت سلطنت‌طلب‌ها و گروهک‌های چپ فضا را بر شهید قرنی تنگ کردند، به‌طوری که نهایتاً ایشان مجبور به استعفا شد، اما با استعفای ایشان نه‌تنها مشکل کردستان حل نشد، بلکه اوضاع وخیم‌تر هم شد. در همان دوره، امام برای اتمام حجت هیئتی متشکل از مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید آیت‌الله بهشتی و مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و... را برای مذاکره و حل معضل کردستان تعیین کردند. با ورود این هیئت به کردستان، چند تن از رهبران کرد در جلسه اول حاضر شدند، اما بچه‌های مذهبی کردستان می‌دانستند در پس پرده توطئه‌هایی در جریان است. ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که ارتش و نیروهای انقلابی در کردستان، با مردم کرد مواجه نبودند، بلکه با جریاناتی چون کومله و دموکرات وابسته به صهیونیسم و غرب طرف بودند که بسیاری‌شان از شهرهای دیگر برای فتنه‌انگیزی در کردستان آمده بودند. هیئت صلح و مذاکره خیلی زود متوجه شد که بسیاری از کسانی که خود را رهبر کردها معرفی می‌کنند، در واقع در پی خودمختاری هستند! گروه‌های کمونیستی مثل گروه شیخ عزالدین حسینی هم - که قبل از انقلاب با ساواک همکاری می‌کرد- تکلیفش معلوم بود و یکی از کسانی که بسیار علیه شهید قرنی جوسازی کرد، او بود.

به نقش دوگانه حزب توده اشاره کردید. لطفاً در این باره توضیح بیشتری دهید.

حزب توده در ارتش «سازمان افسران» داشت و از دهه ۲۰ به بعد، خیانت‌های مکرری به کشور کرد. این حزب وابسته به شوروی بود و با آنکه خود را یک حزب قانونی می‌دانست که به اصطلاح قانون اساسی را قبول داشت، اما طبق قانون اساسی اصلاً حق داشتن یک تشکیلات نظامی را نداشت، با این همه تا سال ۱۳۶۱ - که سازمان افسران آن شناسایی و از هم پاشیده شد- تشکیلات نظامی خود را حفظ کرد! در طول جنگ هم که روسیه پا به پای امریکایی‌ها به صدام سلاح می‌فروخت و نقش روشنی علیه ملت ما داشت.

به نظر شما برکناری شهید قرنی از ریاست ستاد ارتش چه پیامدهایی داشت؟

به نظرم اگر ایشان همچنان رئیس ستاد ارتش بود، درگیری‌های کردستان آنقدر طول نمی‌کشید. مجموعه عملکرد شهید قرنی نشان می‌دهد جریانات وابسته را می‌شد با قاطعیت بیشتری از بین برد و عده زیادی از بچه‌های سپاه و جهاد هم به شهادت نمی‌رسیدند و مردمی هم که برای کمک‌رسانی به منطقه آمده بودند، آن‌قدر مورد تعدی و تهدید گروهک‌ها قرار نمی‌گرفتند.

چه کسانی در برکناری ایشان نقش داشتند؟

کسانی که درک و فهم درستی از مسائل پشت پرده نداشتند، یا چنان دچار خودخواهی و غرور بودند که نظر و تحلیل کسی جز خودشان را قبول نداشتند. عده‌ای هم که رسماً وابسته بودند، از جمله رحمت‌الله مراغه‌ای یا محمود عنایت، مدیر مجله «نگین» که بعد از تشکیل نهضت مقاومت ملی در فرانسه توسط شاپور بختیار، با او همکاری کردند. با نگاهی به کودتای نوژه کاملاً مشخص می‌شود کسانی که با علی امینی، شاپور بختیار و جریانات وابسته بیرون از مرزها همکاری می‌کردند، همان‌هایی بودند که علیه شهید قرنی جوسازی کردند.

برخی معتقدند غائله کردستان منجر به استعفای ایشان شد. تحلیل شما چیست؟

غائله کردستان به خودی خود آن‌قدرها حاد نبود و ما امثال بلوای کردستان را در جاهای دیگر کشور هم داشتیم. کردستان در واقع بهانه‌ای برای کنار گذاشتن شهید قرنی بود. دشمن با خود شهید قرنی مشکل نداشت، بلکه مشکلش انقلاب، اسلام و امام بود. تمام کسانی که به دست ضد انقلاب شهید شدند، گناهشان دفاع از نظام و اسلام بود.

چرا با اینکه ایشان استعفا کرد، باز هم از جانب ایشان نگران بودند و دست به ترور ایشان زدند؟

چون احتمال می‌دادند با روشن شدن حقایق، ایشان دوباره به سر کار برگردد و با قاطعیت ریشه آنها را بکند. هیئت حسن نیت کمی از تنش فضا را کم کرد، ولی درمان اصلی نبود و ضد انقلاب همچنان به جنایات خود ادامه داد. ضد انقلاب می‌دانست اگر روند رویدادها به همان ترتیب پیش برود، امکان فعالیت مجدد شهید قرنی هست که کار آنها را یکسره خواهد کرد. دشمن از قطع شدن دست مستشاران خارجی از ارتش، برکناری فرماندهان وابسته و خائن و ساماندهی ارتش توسط شهید قرنی، دل خونی داشت و مصمم بود به هر نحو ممکن ایشان و همکارانشان را از سر راه بردارد. اساساً هر کسی که کارآمد بود، از نظر دشمن خطرناک محسوب می‌شد. به زندگینامه بقیه شهدا هم که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم دشمن دقیقاً کسانی را از سر راه برداشته است که مهره‌های وزینی برای استحکام نظام بودند و همواره از اسلام و انقلاب دفاع کرده بودند. بنابراین هر کسی که کارایی داشته باشد، همواره مورد بغض و کینه دشمن بوده است و خواهد بود. شهید قرنی هم کاملاً بر جوانب امر در ارتش واقف بود و به خاطر تجربه‌هایش، ارتشی‌ها و نیز نقشه‌های دشمن را می‌شناخت، به همین دلیل هم وقتی وارد ارتش شد، ابتدا به تصفیه افراد ناباب پرداخت که بسیار برای ضد انقلاب سنگین بودند و لذا در هر جا که زمینه مناسبی وجود داشت، شروع به اعتراض و شورش کرد. نشریات هم که شب و روز علیه ایشان مطلب چاپ می‌کردند و به هرج و مرج دامن می‌زدند.

واکنش شهید قرنی چه بود؟

ایشان چند سخنرانی مؤثر در ارتش انجام داد که در کیهان و اطلاعات چاپ شد. ایشان روی این نکته که باید ارتش را از وابستگی به مستشاران امریکایی و اسرائیلی بیرون بیاوریم و ارتش مستقلی داشته باشیم، تأکید زیادی داشت. قابل ذکر است که در سال ۱۳۵۸ هنوز هم بیش از ۷ هزار مستشار خارجی در کشور حضور داشتند تا با به دست آوردن فرصت، بار دیگر بر ارتش مسلط شوند، ولی با گسترش روند انقلاب، ترس و وحشت مستشاران چنان زیاد شد که متوجه شدند دیگر جایی در کشور ندارند. شهید قرنی، هم مستشاران را بیرون کرد و هم گارد جاویدان را از بین برد که هر دو اقدامات سرنوشت‌سازی بودند. سپس افراد سالم را شناسایی و مسئول پادگان‌ها و مناطق مهم ارتش کرد.

مشکلات ایشان در چارچوب خودِ ارتش چه بود؟

بعضی‌ها که فقط شور انقلابی داشتند، اما آگاهی و شعور سیاسی بالایی نداشتند، گاهی از ایشان اطاعت نمی‌کردند. این قضیه در بین همافرها - که به‌نوعی خود را پیشرو می‌دانستند- بیشتر بود. به همین دلیل هم هست که امام در این برهه، دائماً روی اطاعت‌پذیری تکیه می‌کردند. شهید قرنی اسلحه‌هایی را که در دست مردم بود جمع‌آوری و به وضعیت پادگان‌ها رسیدگی کرد، مخصوصاً پادگان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن‌صحرا و کردستان، بیش از سایر نقاط کشور در معرض حمله دشمن بودند. ایشان توانست تا حد زیادی نظم و انضباط را برقرار کند و عملاً وجود مستشاران توجیهی نداشت. این روند در ارتش به‌خوبی پیش می‌رفت و ارتش داشت نظم می‌گرفت که متأسفانه شهید قرنی به دست گروه فرقان ترور شد.

در خاتمه بد نیست به ماهیت و خط ومشی گروه موسوم به فرقان و عملکرد آن هم اشاره‌ای کنید.

گروه فرقان ترورهای خیلی خاصی را انجام داد، لذا نمی‌توان آن را حرکتی خودجوش به سردمداری شیخی به نام «گودرزی» دانست. این ترورها قطعاً با نوعی مدیریت پنهانی و توسط عناصر کاربلد و متفکری که دقیقاً می‌دانستند باید چه کسانی را از سر راه بردارند، صورت گرفته است. اینها شهید قرنی را ترور می‌کنند که عامل مهم در ساماندهی ارتش و مقابله با ضد انقلاب است. شهید مطهری را ترور می‌کنند که نظریه‌پرداز و مغز متفکر انقلاب است. شهید مهدی عراقی را ترور می‌کنند که به قول امام به اندازه ۲۰ نفر کارآیی و تأثیر دارد و در مدیریت اجرایی، یگانه و مورد اعتماد عمیق رهبری است. شهید قاضی را ترور می‌کنند که نفر اول آذربایجان است. شهید مفتح را ترور می‌کنند که یک شخصیت انقلابی، علمی و دانشگاهی و بسیار مدیر و مدبر است. به هر یک از ترورهای این گروه که نگاه کنید، یک ذهن مدیر و هدایت‌کننده قوی پشت آن قرار دارد که از یک مشت بچه کم‌سواد احساساتی برنمی‌آید.

نکته مهم در این ترورها آثار مثبت و منفی آنهاست. آثار منفی این است که هر یک از بزرگان در جایگاه خود یگانه بودند و کس دیگری نتوانست جای آنها را پر کند. آثار مثبت این است که مثلاً در مورد شهید قرنی، در اثر این شهادت، مظلومیت و حقانیت ایشان ثابت شد و همه متوجه شدند ایشان با صداقت کامل و جان بر کف برای پاسداری از انقلاب مقاومت کرد. انسانی که به هیچ‌وجه در پی مقام نبود و هنگامی هم که از کار برکنار شد، هیچ ناراحتی و گلایه‌ای نداشت و به زندگی عادی خود برگشت. این شهادت‌ها در واقع حقانیت انقلاب، نظام و جامعه ما را نشان داد و آینده انقلاب را تضمین کرد.

«نظری بر هویت فکری و سیاسی طراحان پروژه انحلال ارتش» در گفت و شنود با قاسم تبریزی

بسیاری از نظامی‌ها هم باور کرده بودند قرار است ارتش منحل شود

۱۳۵۸. قم، نقد امام خمینی از برخی درجه‌داران ارتش جمهوری اسلامی

کار مستشاران امریکایی در ایران، سلطه بر مهم‌ترین رکن کشور یعنی ارتش بود. آنها مدیریت کل تشکیلات ارتش را در دست داشتند و به هر شکلی که منافعشان ایجاب می‌کرد، رفتار می‌کردند. این نوع مستشاران نه‌تنها دانش و تجربه خود را منتقل نمی‌کنند، بلکه رفتاری تحکم‌آمیز و تحقیرکننده دارند

۱۳۵۷. تبریز، نمادی از پیوستن ارتش به مردم

عده کمی از انقلابیون تصور می‌کردند برای به وجود آمدن یک نیروی نظامی صد در صد مردمی، لازم است ارتش منحل شود. آنها شاید به این موضوع مهم توجه زیادی نداشتند که اکثر ارتشی‌ها آدم‌های عادی جامعه هستند و با اعضای خانواده‌هایشان در تظاهرات‌ها و راه‌پیمایی‌های انقلاب شرکت می‌کردند، در نتیجه نظام تازه تأسیس اسلامی با بدنه ارتش مشکل نداشت، بلکه مشکل آن با مستشاران امریکایی و افراد وابسته به بیگانه در رأس ارتش بود که با وقوع انقلاب فرار کرده یا از بین رفته بودند